

زهر بيغوله و باغي نواي مطربي بر شد دگر بايد شدن ما را کنون کافاق ديگر شد
(فرخي سيستاني)

جهاني شدن - لستر تارو استاد دانشگاه ام اي تي - مترجم مهندس عزيز کيائوند.

مقدمه ناشر (دکتر فريبا لطيفي):

در طول تاريخ هرگاه توفان تغييرات اساسي به پا خاسته و امواج تحولات سر بر آورده اند ، آنان که هوشيارتر بوده اند زود تر نشانه ها را دريافته اند و به هنگام بر آن سوار شده اند . اين موج سواران شجاع ، برندگان تاريخ بوده اند .
موج کامل و تمام عيار امروز از اقتصاد مبتني بر دانش بر مي خيزد . همان اقتصادي که اقتصادهاي صنعتي درون مرزي دو قرن گذشته را بيرون مي کند و خود جاي آنها مي نشيند . اين موج در دسترس است بايد جرات کرد و سوارش شد .
اين موج متاثر از پيدايش دو پديده " اقتصاد مبتني بر دانش " و " جهاني شدن اقتصاد " است . لستر تارو جهاني شدن اقتصاد را یک علت نميداند بلکه آن را معلول ظهور اقتصاد مبتني بر دانش مي بيند . وي در اين اقتصاد داشتن " مديران ارشد دانش " يا (CKO(Chief Knowledge Officer ها را در سطوح بالاي اجرايي شرکتهای و کشورها امري ضروري ميداند و مينويسد :
" روزي خواهد رسيد که همه شرکتهای مدير ارشد دانش داشته باشند . شرکتي که اين معاونت را زود تر ايجاد کند در صحنه مزيت رقابتي خواهد داشت . مدير ارشد دانش مقامي است ارشد که سفينه دانش را هدايت مي کند .
شخصي عالم و آگاه به فن آوري ، اقتصاد ، جامعه شناسي ، سياست و امور جهاني تا تحقيقاتي را هدايت کند که نتايج آن به افراد و شرکتهای و ملتها امکان دهد که راه و مسير خود را در قرن 21 پيدا کنند و مسي آن را آنطور که دوست دارند اصلاح نمايند .

/-----

چنين برداشتي ناشي از خلق و خوي آمريکايي است . حمله به آمريکايي او را پرخاشگر مي سازد حمله را با حمله جواب ميدهد . حمله 11 سپتامبر نگرش آمريکاييان را عوض کرد مخارج دفاعي افزايش يافت و فکر بکار گيري قدرت نظامي از آن هم بيشتري . هيچ کشوري هزينه سنگين ارتشي بزرگ و مدرن را بدوش نميکشد که آن را بکار نگیرد . جهان بايد اين واقعييت را تشخيص دهد . رويداد جنگ عراق مويد تغيير نگرش آمريکاييان است .

کاميابي ها و بي ثباتي هاي سرمايه داري ، هر دو از سه خصلت و نگرش اصلي انسان سرچشمه مي گيرند :
طمع ، خوش بيني ، ذهنيت گله وار

- طمع انسان را وا میدارد تا حد جان کندن کار کند از مصرف خود بزند و برای راه اندازی کسب و کار جدید همه چیز را بخطر اندازد. طمع عامل رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی است.
- خوش بینی عامل دوم برای گردش کار سرمایه داری است ، کسانی که زمام امور شرکت ها را دارند باید به موفقیت آن اعتقاد داشته باشند. فرض کنید از شرکتهایی که در یک صنعت کار می کنند پرسیده شود سهم بازار شان در سال بعد چه خواهد بود وقتی عدد ها را با هم جمع کنیم بیش تر از صد خواهد شد.
- سومین عامل بی ثباتی سرمایه داری ذهنیت گله وار است. فرض کنید گوزنی شیری را می بیند باید فرار کند فرض کنید گوزنی حرکت علفها را ببیند باید فرار کند. فرض کنید گوزنی گوزنی دیگر را در حال فرار ببیند باید فرار کند . گوزنی که می ایستد تا ببیند شیری هست یا نه نیست یا اگر هست گرسنه هست یا نه ، خورده میشود. اگر شیری نباشد علف ها سر جایش است . گوزن همیشه میتواند برگردد و علفه را بچرد . فرار هم تفریح است و هم ورزش.

حقوق مدیران آمریکایی :

در آمریکا حقوق 100 مدیر عامل رده اول 1000 برابر مزد متوسط کارگر است. مدیران عامل شرکتهای دولتی چنان حقوق کلانی نمی گیرند . حقوق وزیر دفاع از حقوق مدیران عامل بسیاری از شرکتهای کوچک کمتر است.

شاخص جهانی شدن :

برابر شدن کامل قیمت نیروی کار وجود ندارد (مزدهای دقیقاً برابر برای تخصصهای مشابه حتی در درون آمریکا نیز وجود ندارد) اما این امر مزدها را به یکدیگر نزدیک میسازد. از نظر فنی ، بابر شدن مزد نیروی کار شاخص میزان جهانی شدن می باشد.

جلوگیری از نابرابری :

در امر جلوگیری از نابرابری ، آن چه باید انجام شود روشن است ، آنچه روشن نیست چگونگی انجام آن است . اگر تخصص و مهارت روز به روز قدری بیشتر می باید و نداشتن تخصص عیب به شمار می آید ، پس باید به افراد بی تخصص ، دانش و تخصص آموخت باید سطح مهارت افراد بی مهارت را بالا برد. چنین کاری از آموزش و پرورش ساخته است.

تعدیل ثروت :

با ظهور دموکراسی این عقیده پیدا شد که همه انسانها برابر آفریده شده اند و بنا براین دست کم از نظر دستیابی به فرصت برای ثروتمند شدن، حقوق برابر دارند. دموکراسی (هر نفر یک رای) تلویحا درجه ای از برابری اقتصادی را در بر دارد. اکثریت رای دهندگان باید احساس کنند که از نظام اقتصادی بهره مند هستند تا این نظام را عادلانه بدانند. به همین سبب است که همه دموکراسی ها بر رفاه اجتماعی و تعدیل ثروت تاکید می ورزند. دولت ها ناگزیرند به اکثریت رای دهندگان چیزی بدهند.

اخراج از کار:

در دهه اخیر شمار آمریکاییانی که از کار اخراج شده اند به مراتب بیش از اروپائیان است. برخی از این اخراجها به سبب افزایش بهره وری ناشی از بکارگیری فن آوری های جدید بوده است و برخی دیگر در نتیجه جهانی شدن بر اثر همان فن آوریها بوده. انتقال مشاغل به خارج از کشور پدیده ای نو برای آمریکایی ها بود. آمریکایی ها به حق میتوانند زبان به شکایت بکشایند که با آنان عادلانه رفتار نمیشود. چنین نیست که آمریکاییها کمتر اخراج میشوند یا کمتر به آن اهمیت می دهند و اقیعت این است که به اخراج عادت کرده اند و پیامدهای اقتصادی ناگوار آن را پذیرفته اند. آموخته اند که تغییر را بپذیرند.

چرا شیطان بزرگ:

تلقی دیگران این است که تهاجم فرهنگ آمریکا، زیر پوشش جهانی شدن، فرهنگهای محلی را تسخیر میکند. بنا بر سنت فرهنگ این است که مسن ترها به جوان ترها بگویند که چه باوری داشته باشند و چگونه باید عمل کنند. فرهنگ جدید الکترونیکی آمریکا از آن رو ترسناک است که نسل ها را در می نوردد و خود را بی واسطه به جوانان می رساند. فرهنگ آمریکایی فرهنگ اقتصاد (سود) است نه فرهنگ ارزشهای ملی. و به این معنا به کلی چیز دیگر است و برای خیلی ها مخرب. شیوه زندگی آمریکایی، به ویژه برای جوانان کشورهای دیگر، از نظر بزرگترها خیلی وسوسه انگیز است. فکر می کنند که جوانان را فاسد می کند. جلو وسوسه ها را باید گرفت کار را به جایی می کشاند که جوان سنتهای تاریخی خود را انکار نماید. به همین سبب است که آمریکا را در ایران شیطان بزرگ نامیده اند.

تروریستهای مرفه:

با اینکه تروریستهای حقیقی با تهیدستان دمخور میشوند، کم اتفاق می افتد که خود از تهیدستان باشند. مطالعه جامعه شناسان نشان میدهد که آنها افرادی سرخورده از طبقه وسط هستند که نتوانسته اند به جایی که خود را مستحق آن میدانند برسند. تروریستهای 11 سپتامبر نمونه کامل این افراد بودند. از 19 تروریست 15 نفرشان اهل عربستان سعودی که همه این 15 نفر حتی با معیارهای آمریکا نیز رفاه اقتصادی داشتند. چهارتا ی آنها اهل مصر از طبقه وسط بودند. پدر و خواهر رهبر گروه بنام آقای عطا پزشک هستند. سر خوردگی اصلی آقای عطا عدم پذیرش در دانشگاه آلمان بوده است.

مصر کشوری تروریست پرور است چون فارغ التحصیلان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی آن بیش از ظرفیت جذب اقتصاد آن است. این فارغ التحصیلان سرخورده و نا امید شغلی متناسب با استحقاق تحصیلی خویش پیدا نمیکنند به زمین و زمان بد می گویند.

صدور خدمات نظامی :

در دهه 1980 بود که کسری های بازرگانی عظیم آمریکا پیدا شد. در عرض 20 سال گذشته فقط در اوایل دهه 1990 در گپرو دار جنگ خلیج فارس بود که روند کسری بودجه متوقف شد. دلیل آن هم پرداخت پول کلانی توسط آلمان و ژاپن بدلیل عدم حضور نظامی آلمان و ژاپن در جنگ بود. باصطلاح اقتصادی، آمریکا موازنه پرداختهای خود را با صدور خدمات نظامی، برای حفظ منافع نفتی آلمان و ژاپن، تعدیل کرد.

گام اول توسعه اقتصادی :

با تحول فکر و ایجاد چارچوب ذهنی مناسب گام اول برداشته میشود. توسعه اقتصادی مسابقه ی دو استقامت است نه سرعت. فرآیند جبران عقب ماندگی، طولانی است. آمریکا صد سال پا زد تا در آمد سرانه خود را به پای انگلیس رساند. ژاپن بیش از صد سال است که پشت سر آمریکا می دود تا خود را باو برساند. تایوان بیش از نیم قرن از نرخ رشد اقتصادی 7 تا 8 درصد بر خوردار بوده است اما هنوز محصول ناخالص داخلی سرانه آن دو سوم آمریکا است.

سرعت و عجله در کسب نتیجه:

بسیاری از کشورها دنبال راه حلی سریع هستند. میخواهند در عرض 20 تا 30 سال عقب ماندگی خود را جبران کنند. چنین چیزی غیر ممکن است. برزیل نمونه خوبی است که پس از ده سال حرکت بسوی بازارهای آزاد تر و کاهش دخالت دولت به جایی نرسیدند. در سال 2002 رئیس جمهور جدیدی برگزیدند که الگوی توسعه اقتصادی سریع تر را نوید میداد که هنوز معلوم نشده است چیست.

رشد اقتصادی و رشد جمعیت :

در آمد سرانه، در کشورهای پیشتاز جهان سالی 2 درصد افزایش می یابد. کشوری که رشدش 4 درصد و آهنگ افزایش جمعیت آن 3 درصد باشد افزایش درآمد سرانه اش سالی یک درصد خواهد بود. اگر نرخ رشد جمعیت بالا باشد جبران عقب ماندگی غیر ممکن میشود.

تامین جانی و امنیت و رشد تولید:

کشورها باید امنیت جانی تامین کنند و جرم و جنایت را مهار نمایند. سرمایه داران ثروت آفرین جایی می روند که از تعرض جنایتکاران در امان باشند. سرمایه به جایی نا امن نمی رود. اگر فساد 10 درصد افزایش یابد تولید کشور 5 درصد کاهش می یابد.

قتل هیئت‌های مذهبی در یمن باعث شده است که هیچ شرکت جهانی در یمن سرمایه گذاری نکند.

اگر جهان اسلام جایی خطرناک شناخته شود، همه جهان اسلام جز بخشهایی که نفت دارند از جهانی شدن کنار گذارده میشود.

ثروتمندی و صداقت:

همه کشورهایی که درجه فسادشان کم تر و درجه صداقت و درستکاریشان بیش تر است ثروتمند هستند. ولی علت و معلول کدام است؟ آیا درستکاری باعث افزایش ثروت میشود یا اینکه ثروتمندان هستند که میتوانند درستکار باشند؟

شکاف واقعی:

مردم از شکاف دیجیتالی بین فقیران و ثروتمندان سخن میگویند، اما شکاف واقعی تحصیلی و آموزشی است. موضوع شناخت اولویت‌هاست. شکاف آموزشی بیش تر اهمیت دارد. فن آوری نمیتواند بدون نیروی کار تحصیل کرده جذب شود. همه کشورهایی که سودای توسعه در سر دارند باید نیروی کار خود را آموزش دهند.

بیل گیتس نخستین CKO:

CKO یا Chief Knowledge Officer چیست؟ این واژه مقابل CEO یا Chief Executive Officer یا همان مدیر عامل که بالاترین مقام اجرایی است ساخته شده است. بنابر این CKO را در نظام تشکیلاتی معاون دانش و فن میتوان نامید.

ما به فرآیند فکری و به نهادهایی نیاز داریم که در فهم آنچه در حال وقوع است و در نوع واکنشی که باید به آن نشان دهیم هدایت‌مان کند. این شخص CKO کمک میکند تا کمبودها و نقیصه‌های نظامی را که در آن زندگی میکنیم بفهمیم.

نقش CKO در بنگاه اقتصادی این است که دانشها و فن آوریها را بشناسد و پایه پای آن حرکت کند.

کار CKO به کار رئیس سیا شباهت دارد. به جایی که در باره قدرتهای خارجی اطلاعات صادقانه و بی غرضانه بدهد. از فن آوری و واکنش متقابل آن با اقتصاد و جامعه خبر میدهد.

بيل گيتس نخستين نمونه CKO در شرکت مايکرو سافت است. عنوان شغلي او " معمار کل نرم افزار Chief Software Architect " است . اين با بيل گيتس است که ببيند فن آوريهاي نو ظهور نرم افزار چگونه بايد در يکديگر تنيده و در توليد محصول بکار گرفته شود.

روزي خواهد رسيد که همه شرکتها CKO داشته باشند. شرکتي که زودتر اين معاونت را ايجاد کند در صحنه رقابتي مزيت خواهد داشت.

CKO ميداند که چرا سيسکو بايد شرکتهاي تحقيقاتي کوچکتر را بخرد و آپل بايد سيستم عامل خود را بفروشد و اينتل بايستي خود توليد کننده تکنولوژي باشد و نه خريدار آن . کشورها نيز چنين حالي دارند و مقام کشوري دانش و فن بايد در چنان مرتبه اي از دانش و اطلاعات باشد که بدانند صلاح کشور کي و کجا توليد فن آوري ، خريد فن آوري ، و کي فروش فن آوري است.

بيشتر شرکتهاي بزرگ ميگويند بخشهايي از شرکت با فن آوري بسيار پيشرفته کار ميکنند و بخشهاي ديگر با فن آوريهاي کهنه کار ميکنند شکافي عميق وجود دارد. جنرال موتورز يکي از آنهاست. اين کار CKO است که فن آوري را به همه واحدهاي شرکت برساند و شکاف بهره وري را پر کند.

شکاف فن آوري بين بخشهاي پيشرفته و عقب مانده کشورها بمراتب از شکافهاي موجود شرکتها عميق تر است. تعديل اين شکافها ي دروني فن آوري براي کشورها و شرکتها براي کسب توفيق جهاني اهميت حياتي دارد.

CKO فن آوري مهم از غير مهم را باز ميشناسد. کشورها نيز بايد فن آوري مهم را از غير مهم باز شناسند.

CKO ميداند که هر محصولي روزي به سن بلوغ مي رسد و رشد آن به کندي ميگرايد. تشخيص زود هنگام اين تغييرات بسيار مهم است.

در سرمايه داري هيچ شرکتي به مدتي طولاني موفق باقي نماند از 12 شرکت بسيار موفق در آمريکا در 1900 فقط يکي در سال 2000 يعني صد سال بعد باقي بود. جنرال الکتریک. و بقيه وجود ندارد. CKO سعي ميکند زمان بلوغ صنعتي شرکتها را تشخيص دهد و اينکه چه موقع بايد پا را عقب کشيد و کي بايد فعاليت را رها کرد.

فن آوريهاي جديد ، اقتصاد هالتر گونه مي آفريند . در اقتصاد هالتر ي همه شرکتها بزرگ و کوچک ، يا در اين سر هالترند يا در سر ديگر ، وسط خالي است. يا سلطه جهاني پيدا کنيد ، و يا به کاري تخصصي رو آوريد و گوشه خاصي از بازار را تسخير نماييد. شرکت داخلي بينبين(نه کوچک و نه بزرگ) محکوم به فناست .

شرکتها بايد ادغام شوند تا دوام آورند يا اگر اين کار ممکن نباشد بهتر است شاخ و برگ خود را بزندان(واحدهاي وابسته را بفروشند) و با کار بسيار تخصصي به گوشه کوچکي از بازار رو آورند. اينکه استراتژي صحيح چيست ؟ چه چيزي را بايد فروخت ؟ پاسخ اين پرسشها با CKO است.

ضعف دولتها و جهانی شدن

جهانی شدن شعاع عمل ، دسترسی ، و قدرت دولتها را کم می کند. خلاصه اینکه از اهمیت امروزی دولتها کاسته میشود. اگر دولتها مهار سرنوشت اقتصادی خود را در دست نداشته باشند چرا باید مورد حمایت سیاسی مردم باشند ؟ تعلق خاطر به دولتهای بی حاصل کمتر میشود.

نقش واقعی دولتها

دولتها باز هم در اقتصاد متکی به دانش مهم هستند، اما به جای این که در برج دیده بانی بنشینند و هواپیماها را هدایت کنند که کی و کجا فرود آیند ، باید فرودگاه ساز شوند تا فعالیتهای اقتصادی جهان (اعم از داخلی یا خارجی) را درون مرزهای خود فرود آورند. این فرودگاه اقتصادی با تربیت کارگران تحصیل کرده ، زیر بنای اجتماعی شامل نظام قضایی سالم ،تامین جانی و مالی و زیر بنای فیزیکی از قبیل شبکه های حمل و نقل ، ارتباطات و برق ساخته میشود. و اگر کشوری بخواهد در بالاترین سطوح بازی کند باید در راه تحقیق و توسعه به منظور پیشبرد فن آوری پول خرج کند.

شجاعان

آن هایی که از جای خود می جنبند گاهی می بازند و ، آن هایی که نمی جنبند همیشه می بازند . بخت با شجاعان یار است.